

## درآمدی بر نهاد معافیت از کیفر

قاسم مرادی<sup>۱</sup>، سبحان ملکی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

<sup>۲</sup> دانشجوی رشته حقوق

### چکیده

معافیت از کیفر موضوعی است که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته است. قانونگذار با ایجاد این تأسیس، دست قاضی را برای بازگشت مجرم به جامعه و تخفیف مجازات او، البته فقط در جرایم کم‌اهمیت یعنی در جرایم درجه هفت و هشت بازتر گذاشته و تعیین کرده است که در صورت احراز شرایط توسط قاضی مانند احراز اصلاح‌پذیر بودن فرد و بار شدن جهات تخفیف بر او و نیز جبران ضرر و زیان شاکی، وی می‌تواند فرد مرتکب را از کیفر معاف کند. معاذیر معافیت از مجازات به‌طور کلی بستگی به وخامت و خطرناکی جرم ندارد بلکه مربوط به سیاست کیفری بعضی از امور که مقارن با ارتکاب بعضی از جرایم و موجب معافیت مرتکب از مجازات به‌شمار آمده است. به همین جهت یک دستور کلی در این زمینه وجود ندارد که مربوط به همه جرایم باشد، بلکه درمورد هر یک از جرایم کیفیات خاص بنا به ملاحظات سیاست کیفری به‌عنوان معاذیر معاف کننده از مجازات شناخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** معافیت از کیفر، جرم، تخفیف مجازات، قانون مجازات اسلامی

**مقدمه:**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحولات زیادی در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه قوانین جزایی به وجود آمده است. اضافه شدن تأسیسات حقوقی سابق، تغییرات اساسی در جرایم، مجازات‌ها آیین دادرسی و ... به طور کلی حقوق جزای جدید را در ایران به وجود آورده که با گذشته کاملاً متفاوت است. بخشی از این تغییرات ناشی از طبیعت و ماهیت حقوق کیفری است که ضوابط آن حالت‌پذیر و دگرگون است؛ و تحت تأثیر رشد جوامع بشری و مسائل اعتقادی قرار دارد. توجه جوامع بشری به تأسیسات نوین حقوق جزا مانند جرم‌زدایی، کیفرزدایی، تعلیق مراقبتی، تبدیل کیفر و ... در دو دهه اخیر به شدت افزایش یافته است.

پیشینیان هیچ‌گاه در اجرای مجازات از اصلاح و تربیت بزهکاران غافل نبودند. منتهای مراتب در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقتی که به بزهکار تحمیل می‌کنند در رفتار او پدید آورد و او را متنبه کند. ولی امروزه دانش ما از رفتار و خلق و خوی انسان‌ها فزونی یافته است. تغییر رفتار و یا به عبارت دیگر عادت زشت و ناپسند انسان موضوع پژوهش‌های روان‌شناختی است. بر این اساس، رفتار مجرمانه نوعی ناسازگاری اجتماعی است و بزهکار کسی است که بنا به دلایلی قادر نیست خود را با خواسته‌های جامعه تطبیق دهد. حال چگونه و با چه ابزاری می‌توان بار دیگر انسان کژرفتار را با گروه اجتماعی خود پیوند و آشتی داد. این سؤالی است که با بررسی ابزار کیفری یعنی مجازات‌های آسان می‌توان به آن پاسخ داد. از تأثیر تربیتی بعضی از مجازات‌ها مانند اعدام، رجم و مجازات‌های توانگیر به طور کلی باید مایوس بود؛ زیرا بازپروری اصولاً با اجرای این قبیل مجازات‌ها منافات دارد. تنها مجازاتی که خصیصه تربیتی آن به ظاهر و نسبت به مجازات‌های دیگر بارز است کیفر زندان است: اصطلاح (حبس تأدیبی) زمانی شیوه‌ای از اجرای مجازات را تداخل می‌کرد که با سیاست یک نهاد تربیتی باید منطبق می‌بود. امروزه دیگر از اعجاز زندان‌ها سخنی نیست. بلکه سعی بر این است که با تعلیق اجرای مجازات و یا آزادی مشروط و تعویق و معافیت از کیفر و یا راهکارهای دیگر در حد امکان از آثار زیان‌بار زندان‌ها تا حدودی کاسته شود. با این همه اندیشه زندان تربیتی موجب شده است که رفته رفته غل و زنجیر از پای زندانیان باز کنند و آنان را از دخمه‌های تاریک و نمور قرون گذشته بیرون آورند؛ و بیش از تربیت به سلامت او بیندیشند، به طور کلی مجازات‌ها به صفاتی متصفاند که گاه مانع از وصول هدفی که قانونگذار از اجرای مجازات قصد کرده است می‌شوند (کاکو جویباری، ۱۳۹۶).

**نهاد معافیت از کیفر:**

در نظام قضایی ایران، معافیت از کیفر برای نخستین بار در ماده ۳۹ ق.م.ا.پیش‌بینی شده است. در این نهاد قضایی، قاضی دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم چنان‌چه تشخیص دهد که وی با مجازات نکردن نیز اصلاح می‌شود، می‌تواند با صدور حکم به معافیت از کیفر، پرونده را مختومه کند. تأسیس نهاد معافیت از کیفر که قبلاً تنها در موارد خاصی از قبیل شرکا و معاونان جرم در بعضی مقررات قانونی از جمله ماده ۵۰۷ ق.م.ا.مصوب ۷۵ و ماده ۵ قانون مجازات اخلاص‌گران در امنیت پرواز هواپیما پیش‌بینی شده بود، در نظام حقوق کیفری ایران به شکل ماده ۳۹ فاقد سابقه تقنینی است؛ زیرا این نوع معافیت مبتنی بر اصلاح مرتکب، جبران خسارت بزه‌دیده و کیفرزدایی است، بنابراین در ماهیت، با آن‌چه در قوانین خاص پیش‌بینی شده، متفاوت است. این تأسیس حقوقی از قانون جزای فرانسه ماده ۹۵-۱۳۲ اقتباس شده است. در ایران قانونگذار با تصویب نخستین قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۲۹۰ خورشیدی از نظام الزامی بودن تعقیب، تبعیت کرده و این روش تاکنون نیز ادامه داشته است.

با توجه به این‌که یکی از راهکارهای مقابله با تورم کیفری از طریق قضازدایی و کیفرزدایی، پذیرش «اصل موقعیت داشتن تعقیب» است، قانونگذار هم در قانون مجازات و هم در قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد خاصی این اصل را پذیرفته است. یکی از مصادیق پذیرش این اصل در قانون مجازات اسلامی، موضوع معافیت از کیفر است. با دقت در ماده ۳۹۹ ق.م.ا.ملاحظه می‌کنیم که قانون برای اعمال مقررات این ماده شرایطی را مقرر کرده است که عبارت‌اند از: ۱- جرم از جرایم تعزیری درجات هفت و هشت باشد؛ ۲- دادگاه مجرمیت مرتکب را احراز کند؛ ۳- دادگاه جهات تخفیف را احراز کند؛ ۴- مرتکب فاقد سابقه

مؤثر کیفری باشد؛ ۵- شاکی گذشت کرده باشد؛ ۶- ضرر و زیان بزه‌دیده جبران شده باشد یا کیفیت جبران خسارت مشخص شده باشد؛ ۷- دادگاه احراز کند که مرتکب بدون مجازات نیز اصلاح می‌شود.

با مراجعه به مواد قانون مجازات اسلامی کم‌تر ماده‌ای را می‌بینی که تا این حد در مسیر حمایت کیفری از بزه‌دیده پیش رفته باشد. در این ماده قانونگذار دو شرط را به‌طور جداگانه کنار همدیگر آورده است، اول گذشت شاکی و دوم جبران ضرر و زیان بزه‌دیده یا مشخص شدن کیفیت جبران این خسارت است. به عبارت دیگر، صرف جبران خسارت بزه‌دیده کافی نیست، بلکه باید این جبران یا ترتیب جبران به نحوی باشد که موجب گذشت شاکی شود؛ یعنی ممکن است با جبران خسارت بزه‌دیده، وی حاضر به اعلام گذشت نباشد و در این فرض نیز معافیت از کیفر منتفی است. این رویکرد باعث می‌شود بزهکار با جبران خسارت، سعی در دل‌جویی و اظهار ندامت نسبت به بزه‌دیده داشته باشد و از این راه، گذشت وی را کسب کند. گفتنی است در پاره‌ای موارد با وجود جبران خسارت توسط بزهکار (که این جبران خسارت می‌تواند با تأیید مرجع انتظامی، کارشناسی یا حتی خود بزه‌دیده باشد)، بزه‌دیده حق دارد اعلام گذشت نکند که در این صورت مقام قضایی در دادگاه نمی‌تواند به نهاد معافیت از کیفر متوسل شود. با توجه به متن ماده ۳۹، این نهاد فقط برای جرایم کم‌اهمیت درجه‌ی هفت و هشت پیش‌بینی شده است و این جرایم نیز باید از جمله جرایم غیرقابل گذشت باشد؛ زیرا در جرایم قابل گذشت با اعلام گذشت شاکی مقام قضایی مکلف به صدور قرار توقف تعقیب است و نمی‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند. توجه به شرط احراز مجرمیت برای دادگاه ما را به این مهم رهنمون می‌کند که این مرحله آخرین فرصت اعطایی به بزهکار است که از تصمیم نهاد رسمی کیفری دادگاه در مورد خودش رهایی پیدا کند؛ زیرا اگر در خصوص وی رأی محکومیت صادر شد، دیگر مشخصات وی برای همیشه در یک رأی محکومیت کیفری موجود خواهد بود هر چند در مراحل بعدی گذشت شاکی را بگیرد یا از نهادهایی مانند تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط یا عفو استفاده کند (فرهمند، آقایی‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۶).

### معافیت از کیفر و نهادهای مشابه

یکی از واکنش‌های شایع که در اعصار مختلف، همواره برای مقابله با پدیده جرم و بزهکاری مورد استفاده بشر قرار گرفته است مجازات حبس می‌باشد. «حسب با هر شکل و عنوانی که نامیده شود و یا اجرا شود عبارت است از سلب آزادی مطلق پس از محکومیت» (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

یکی از اهدافی که از دیرباز برای مجازات زندان در نظر گرفته شده است هدف اصلاحی و تربیتی زندان برای فرد زندانی است اما آن‌چه که در عمل مشاهده می‌شود این است که با توجه به محیط‌های غیراستاندارد و غیرفنی و غیرکارشناسی زندان نه تنها این هدف تأمین نمی‌شود بلکه زندان محیط تعلیمی ناخودآگاهی است که محکومان به حبس‌های غیرضروری در آن‌جا به صورت غیرارادی و کاملاً تخصصی در ارتباط با مجرمین خطرناک جدی‌تر می‌شوند. هم‌چنین هزینه‌های ساخت زندان و نگهداری زندانیان هزینه‌نگفتی است و از طرفی قدرت کار و توان اقتصادی فرد زندانی هم سلب می‌شود که همه این‌ها از نظر اقتصادی به ضرر دولت‌هاست. به علاوه نحوه اعمال و چگونگی اجرای مجازات حبس مطلوب نیست که این هم به قاضی و هم به دستگاه اجرایی مربوط می‌شود. چون از طرفی قضات بدون توجه به سایر اهداف و واقعیت‌ها تنها با توجه به هدف اربعایی حبس بیش‌تر به آن روی می‌آورند و این باعث افزایش بیش از حد تعداد زندانیان شده و دستگاه‌های اجرایی هم بین محکومان به مجازات‌های مختلف فرقی قائل نشده‌اند.

با توجه به عدم موفقیت مجازات زندان در رسیدن به اهداف مقرر تدابیر گوناگونی مورد توجه کیفرشناسان قرار گرفت که یکی از آن‌ها جایگزین‌های مجازات زندان است. جایگزین‌های مجازات زندان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جایگزین‌های سنتی که شامل مواردی مثل تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط و جزای نقدی می‌باشد. ۲- جایگزین‌های نوین که اولین بار در کشور ما در لایحه مجازات‌های جایگزین حبس آورده شده‌اند و شامل مواردی از قبیل حبس در منزل، جزای نقدی روزانه، خدمات عام‌المنفعه می‌باشد (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۲).

### تحولات عوامل معافیت از کیفر در مفهوم خاص و خلاء و ابهامات آن

بعضی از مؤلفین حقوق جزا مسائل مربوط به عوامل موجهه جرم (یا علل تبرئه کننده) را ضمن بررسی موارد رافع مسئولیت کیفری ناشی از علل غیرقابل انتساب (یا علل شخصی رافع مسئولیت کیفری و یا علل عدم مسئولیت اخلاقی) مورد بحث قرار می‌دهند؛ زیرا به هر حال کلیه موارد مزبور یا منتهی به زائل شدن مسئولیت کیفری و مدنی مرتکب می‌گردند و یا این که لااقل مسئولیت کیفری مرتکب را منتفی می‌سازند، موارد رافع مسئولیت کیفری ناشی از علل غیرانتساب (مثل صغر و جنون) جنبه فردی و شخصی داشته و تنها موجب زائل شدن مجرمیت کسی می‌شود که واجد شرایط است بدون این که در منتفی ساختن نفس جرم تأثیری داشته باشد.

به همین لحاظ معاونین جرم در جرائم ارتكابی توسط صغیر یا مجنون مستوجب کیفر باقی می‌مانند. در مقابل، عوامل موجهه جرم (مثل حکم قانون و یا دفاع مشروع) که جنبه موضوعی و عینی دارند، به علت زائل شدن عنصر قانونی جرم، نفس جرم و مجرمیت را به کلی چه از نظر مرتکب و چه از لحاظ معاونین منتفی می‌سازند. قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۹ کار تازه‌ای انجام داده است که قبلاً چنین چیزی در قوانین وجود نداشته، آن هم در مورد متهمی که قاضی احراز مجرمیت کرده اما در عین حال اجازه می‌دهد با حفظ این شرایط حکم به معافیت از کیفر دهد. البته این قانونی است، شورای نگهبان هم پذیرفته و قضات نیز آن را اجرا می‌کنند اما این مواد ایراداتی دارد که هم مربوط به قانون اساسی و هم شبهه شرعی است. در قانون اساسی؛ مسئله عفو از مجازات، از اختیارات رهبری است البته در قانون اساسی موضوع عفو بعد از محکومیت قطعی مطرح می‌شود؛ اما در ماده ۳۹ و ۴۰ موضوع هنوز به حکم قطعی نرسیده و گفته شده در صورت تشخیص این امور قاضی می‌تواند حکم به معافیت از کیفر دهد، برخی از این جرم‌ها موارد تعزیر قطعی است، آیا قاضی منصوب حق دارد تعزیر قطعی را عفو کند؟ به نظر این موضوع از نگاه فقهای شورای نگهبان دور مانده است. با توجه به این ایرادات لزوم بازنگری در قانون وجود دارد تا تعارض این مواد هم با شرع و هم با قانون اساسی برطرف گردد.

از سوی دیگر تشخیص بسیاری از موارد از جمله پیش‌بینی اصلاح مجرم، برقراری ترتیبات جبران خسارت شاکی خصوصی، ملاک روحیه فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و ... به مقام قضایی محول شده است که این امر ممکن است در عمل نوعی بی‌ثباتی و تناقض در تصمیمات قضات را در پی داشته باشد (احدی و فتحی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۶).

در بررسی شرایط شکلی معافیت از کیفر ابتدا باید به صدور قرار لازم بعد از تشخیص مهیا بودن شرایط معین شده پردازیم، سپس با توجه به قانون به اختیار قضات در صدور قرار مربوطه نگاهی خواهیم کرد.

طبق قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ موارد سقوط مجازات‌ها هفت مورد می‌باشد. در این قانون از نهاد معافیت از کیفر نامی برده نشده است، لیکن با توجه به بند (پ) ماده ۳۸۹ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود» و با در نظر گرفتن شباهت نتایج حاصله از اعمال این تأسیس و سایر اسباب سقوط مجازات که همان عدم قابل تعقیب بودن متهم می‌باشد می‌توان چنین استدلال کرد که دادگاه در صورت احراز شرایط مقرر در قانون، قرار می‌گیرد که برای سایر موارد سقوط مجازات‌ها در نظر گرفته را در این مورد نیز می‌تواند اعمال نماید.

لیکن قانونگذار در ماده دیگر خود با ذکر شرایطی مشابه شرایط لازم برای اعمال معافیت از کیفر دادگاه را به صدور قرار بایگانی راهنمایی نموده است. به نظر می‌آید قرار معین شده در این ماده با نهاد معافیت از کیفر سازگاری بیش‌تری داشته باشد. گرچه بهتر بود قانونگذار صریحاً نوع تصمیمی که در معافیت از کیفر در مفهوم خاص باید اتخاذ گردد را مقرر می‌نمود تا در عمل مقام قضایی دچار مشکل و سردرگمی نگردد (احدی و فتحی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۰۸).

### مبانی عدم تحمل کیفر

قطعیت و حتمیت کیفر، از دیدگاه اندیشمندانی چون بکاریا به‌عنوان سازوکار بازدارندگی از ارتکاب مجدد جرم مطرح شده است. بر این اساس، قطعی و یقینی بودن اجرای کیفر به این معنی است که نظام عدالت کیفری، پس از طی شدن مراحل مختلف و صرف هزینه‌های زیاد در چرخه نظام دادرسی کیفری، به بهانه‌های مختلف بزهکاران را از تحمل کیفر مورد حکم،

معاف نسازد. در کنار پایبندی به این اصل، توجه به این امر ضروری است که تحمیل کیفر شلاق و حبس بر بزهکارانی که از مشکلات جسمی برخوردارند نه تنها جنبه بازدارندگی عام و خاص نداشته بلکه هزینه‌های بیش‌تری را بر بزهکار و حتی جامعه تحمیل می‌کند؛ بنابراین علاوه بر عدم تحمیل مجازات مضاعف بر بزهکار به‌عنوان مبنای حقوقی توجه به قدرت تحمل کیفر، برای عدم تحمل کیفر و لزوم احراز شایستگی بزهکار برای تحمل کیفر شلاق و حبس می‌توان مبنای فقهی، پزشکی و اقتصادی را نیز مورد شناسایی قرار داد (خانی، لکی و نصرآبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۵).

### الف- مبنای پزشکی

کیفر بدنی، به‌ویژه شلاق، گاه آثار جبران‌ناپذیر و غیرقابل ترمیمی را بر بدن بزهکار وارد می‌آورد. از نظر پزشکی وارد ساختن ضربات شلاق بر بدن افراد می‌تواند صدماتی مانند قرمزی، کبودی، تورم و التهاب موضعی، ایجاد درد و سوزش شدید، زخم‌های سطحی، افزایش ضربان قلب، افزایش تعداد تنفس و بالا رفتن دمای بدن، سنکوپ یا شوک نورولوژیک، عوارض روحی نظیر اضطراب و افسردگی قبل و بعد از اجرای حکم، تغییرات بیوشیمیایی در خون و تغییر در سطح هورمون‌ها، ایجاد صدماتی نظیر آسیب نسوج نرم داخلی یا شکستگی‌های استخوانی و غیره را به‌وجود بیاورد که بسته به شرایط جسمی و روانی افراد این صدمات در زمان تحمل کیفر آشکار می‌گردد. معمولاً افراد اگر از سلامت جسمی برخوردار باشند این ضایعات بعد از مدتی بهبود یافته و از بین می‌رود، لیکن در مواردی بزهکار زمینه بیماری‌هایی را دارد که تحمل کیفر شلاق و یا حضور در زندان وضعیت جسمی وی را وخیم‌تر کرده و جان بزهکار را در معرض خطر قرار می‌دهد که در این موارد پزشکی قانونی با توجه به آثار شدید اجرای کیفر شلاق و یا حبس نظر به عدم توانایی تحمل کیفر توسط بزهکار می‌دهد (خانی، لکی و نصرآبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۹).

### ب- مبنای اقتصادی

اعمال کیفر شلاق و حبس نسبت به بزهکارانی که از نوعی نابه‌سامانی جسمی مانند بیماری‌های خاص یا ضعف بدنی رنج می‌برند، می‌تواند هزینه‌های زیادی را بر بزهکار و جامعه تحمیل کند؛ اما نکته اساسی گاه تحمیل مستقیم این هزینه بر نظام عدالت کیفری است. مثلاً شخصی به تحمل سه سال حبس محکوم شده است و مدعی است به دلیل ابتلا به بیماری دیابت کنترل نشده و یا بیماری پیشرفته قلبی باید تحت رژیم غذایی خاص یا مراقبت‌های ویژه قرار بگیرد. در این شرایط، سیستم زندان باید هزینه‌های لازم جهت نگهداری چنین بزهکاری را در زندان فراهم کند و بدین منظور قوه قضاییه هر ساله علاوه بر نیروی انسانی، هزینه‌های بسیاری را جهت نگهداری بزهکارانی با شرایط ویژه در زندان یا بیمارستان صرف کند که در کنار بحث اثربخشی یا عدم اثربخشی اجرای کیفر از نظر بازدارندگی و پیش‌گیری از تکرار جرم، از نظر اقتصادی امری نسنجیده به‌حساب می‌آید. معافیت از تحمل کیفر حبس و یا حداقل جایگزین کردن کیفر مالی یا اجتماعی در این موارد می‌تواند مطلوب باشد (خانی، لکی و نصرآبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۹).

### سازوکارهای ارفاقی موجب سقوط مجازات

معافیت قضایی در ماده ۳۹ ق.م.ا.پ. پیش‌بینی شده که برابر آن: «جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنان‌چه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند»؛ بنابراین امکان معافیت قضایی در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت نمونه‌ای از سیاست کیفری ارفاقی است. معافیت قضایی هم‌سنگ بایگانی کردن پرونده در ماده ۸۰ ق.آ.د.ک است. هرچند معافیت قضایی همانند بایگانی کردن پرونده محدود به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت است؛ اما شرایط معافیت بیش‌تر از بایگانی کردن است؛ چون برای معافیت، «احراز جهات تخفیف» و نیز «گذشت شاکی» شرط است در حالی که برای بایگانی کردن «احراز جهات تخفیف» و «گذشت شاکی» ضرورتی ندارد و «چنان‌چه شاکی وجود نداشته» نیز، امکان بایگانی کردن وجود دارد. از آن‌جا که معافیت در مرحله

رسیدگی امکان دارد و بایگانی در مرحله تعقیب و تحقیق، وضع شرایط زیادتیر برای مرحله دشوارتر که متهم هشدار جامعه را با صدای رساتر دریافت کرده قابل پذیرش نیست.

یکی از اسباب سقوط مجازات‌ها، توبه است. در تعزیرات، بسته به این‌که درجه جرم تعزیری یک تا پنج باشد، یا شش و هفت و هشت، اثر توبه متفاوت است. در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنان‌چه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

ایرادی که وجود دارد، فراگیر نبودن توبه در مورد تعزیرات منصوص شرعی است؛ چرا که تعزیرات منصوص شرعی به جهت حرمت شرعی، همانند حدود است و اگر حدود که هم از حیث قبح شرعی و هم از جهت مجازات شدیدتر است، با توبه قبل از اثبات جرم ساقط می‌شود، در تعزیرات شرعی به طریق اولی باید توبه قبل از اثبات جرم مسقط تعزیر باشد و اگر بزهدار بعد از اثبات جرم توبه کند و جرم با اقرار وی ثابت شده باشد، قاضی باید حق داشته باشد متهم را عفو نماید. ادله جواز عفو حاکم از تعزیرات به صورت مطلق نیز، دلالت بر جواز عفو مجرم دارد چون زمانی که قاضی می‌تواند مجازات تعزیری را بدون توبه مورد عفو قرار دهد، در صورت توبه مجرم، عفو وی اولی خواهد بود.

این ایراد تنها در مورد عدم شمول توبه در تعزیرات منصوص شرعی نیست، بلکه به‌طور کلی یکی از ایرادات بزرگ سیاست کیفری ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، محدودیت دامنه آن است که ناشی از عدم تسری این سیاست به «تعزیرات منصوص شرعی» است. قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ اعلام کرده «اتفاق مقررات این ماده (تأثیر توبه در اسقاط مجازات) و هم‌چنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود» (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۷۴).

### نتیجه‌گیری:

جایگاه معافیت از کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در دو مفهوم عام و خاص قابل بررسی است. معافیت از کیفر در مفهوم عام را می‌توان شامل مواردی دانست که ممکن است قبل یا بعد از صدور حکم، مجازات نسبت به مجرم اجرا نگردد. این موارد عبارتند از: عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان و توبه و معافیت از کیفر در مفهوم خاص یعنی نهادهای مشابه نهادهای معافیت که شامل تعلیق اجرای مجازات و نیز تعویق صدور حکم است که از ابتکارات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد. با در نظر گرفتن تغییرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان مصادیق معافیت از کیفر در مفهوم عام را این‌گونه توصیف نمود: به موجب قانون مجازات جدید، اگرچه عفو آثار محکومیت را منتفی می‌کند ولی با در نظر گرفتن حقوق شاکی خصوصی و جبران خسارات وی؛ تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد.

با این تفاسیر، در رابطه با جایگاه تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی، می‌توان اذعان نمود؛ تعلیق مجازات مرتکب را متوجه اشتباه خود نموده و مسیری جهت جبران اشتباه و بازگشت به جامعه، فرا روی مرتکب قرار می‌دهد. هم‌چنین مشروط به شرایطی از جمله این‌که محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود و این موجب می‌شود مرتکب از برجسب و انگ مجرمیت محفوظ بماند. از سویی دیگر تعلیق اجرای مجازات می‌تواند مانعی برای افزایش تراکم جمعیت زندان‌ها باشد (احدی، فتحی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

### منابع و ماخذ:

۱. احدی، فاطمه؛ فتحی‌زاده، نوشین (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی نهاد بدیع معافیت از کیفر، فصل‌نامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، نشر گرایش.

۳. حاجی تبار فیروزجانی، حسن (۱۳۸۶)، جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران، با دیباچه دکتر علی صفاری، چاپ اول، انتشارات فردوسی.
۴. حیدری، علی‌مراد (۱۳۹۴)، چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک، حقوق اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صفحات ۱۸۵-۱۵۹.
۵. خانی، محمد؛ لکی، زینب؛ نصرآبادی، محمدعلی (۱۳۹۲)، عدم تحمل کیفر؛ مبانی و معیارهای حقوقی - پزشکی، فصل‌نامه حقوق پزشکی، سال هفتم، شماره ۲۶.
۶. فرهمند، مجتبی؛ آقایانی، حسین (۱۳۹۵)، جلوه‌های عدالت ترمیمی در نهادهای موجب سقوط کیفر در قانون مجازات اسلامی، فصل‌نامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم.
۷. کاکو جویباری، علی (۱۳۹۶)، معافیت از کیفر در قانون مجازات ایران و فرانسه، دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی.

## Income on exemption from Keeper

Ghasem Moradi <sup>1</sup>, Sobhan Maleki <sup>2</sup>

1. *Ph.D. student of criminal law and criminology, Tehran University of Science and Research*

2. *law students*

---

### Abstract

Exemption from punishment is the subject that the legislator has addressed in the Islamic Penal Code. By establishing this, the legislator laid the hands of the judge for the return of the offender to the community and reduced his punishment, albeit only for minor crimes, ie seven or eight degrees of crime, and determined that if the judge recognized such conditions, the person would be reformable and If he receives rebates on him and compensates for the losses suffered by the plaintiff, he may exempt the perpetrator from punishment. The deductible of the impunity in general does not depend on the seriousness and severity of the crime, but rather on the criminal law of some of the affairs which have coincided with the commission of some crimes and the impunity of the perpetrators. Therefore, there is no general order in this regard that relates to all crimes, but for each of the specific qualifications, according to the criminal law considerations, it is known as an impersonal detainee.

**Keywords:** Exemption from punishment, crime, punishment, Islamic punishment law

---